

دارد دو سیرت هر بشر

دکتر نعمت‌الله تابنده

خیرش بود نیکومنش، هست از ملایک خوب‌تر
افتاده و خوش‌رو بود، باشد کلامش چون شکر
تاریکی از دل‌ها برَد، نورش بتابد چون قمر
در خدمت درماندگان بهتر بود از هر پدر
باشد به‌وقت داوری هم منصف و هم دادگر
سودش به‌مردم می‌رسد هم‌چون درختی پُرثمر
جز فرّ و استقلال آن نبود در او فکری دگر
زان جانفشانی می‌شود پوری رشید و نامور
چون در به‌دست آوردنش کوشد همی یابد ظفر
رحم و عطایش گفته‌ام جور و جفایش را نگر
ای داد و صد فریاد از این خشم و ستم‌های بشر
در کسب مال و جاه هم از گرگ‌ها خون‌خوارتر
گاهی ز تهمت‌ها شوند افراد پاکی خون جگر
کز گفتن حق لال شد و ز حق شنیدن گشت کر
از ظلم و از بیداد وی ایمن نباشد یک‌نفر
او باشقاوت می‌گُشد کز وی نیاید غیر شر
زیرا دل آن سنگ‌دل شد از محبت بی‌خبر
مطلب به نظم آورده‌ام در محتوایش کن نظر
مردم نمی‌بینند از او هرگز گزند یا خطر

دارد دو سیرت هر بشر: گه خیر باشد گاه شر
نیکش فرشته‌خو بود، رفتار او نیکو بود
آسایش تن‌ها بود، آرامش جان‌ها شود
در جنگ باشد با ستم، شوید ز دل‌ها رنج و غم
سرشار از لطف و صفا، می‌بخشد، ار بیند خطا
باشد امین و پارسا، پاک و درست و بی‌ریا
مام وطن را هم‌چو جان دارد عزیز و محترم
لازم اگر شد جان خود در راه ایران می‌دهد
خواهان آزادی بود، هم‌چون که تن خواهان جان
آدم همیشه جامع زیبایی و زشتی بود
وقتی که آدم بد شود قتل و جنایت می‌کند
در مکر و در نیرنگ‌ها استاد روباهان شود
گه با ریا فردی شود در چشم مردم چون پری
شد بی‌گذشت و کینه‌جو خودخواه و خودرأی آن‌چنان
چون جان مردان و زنان ارزش ندارد نزد او
یاران بی‌تدبیر را طفل و جوان و پیر را
آتش زند در خانه‌ها ویران کند کاشانه‌ها
دائم که شاعر نیستم شاعر بود شأنش اجل
«نعمت» کسی گر قدر خود بشناسد و آگه شود

